خلق عظيم پيامبر (ص)

مرتضى رحيمى1

چكيده

خلق نيكو مهم‌ترين چيزى است كه مصلحان و پيامبران به آن نياز دارند. حسن خلق با فضيلت‌ترين صفات پيامبران و شريف‌ترين اعمال صديقان است. از همين روى، در آيات چندى از قرآن كريم، خلق پيامبر (ص) مورد ثنا و ستايش قرار گرفته است.

عنوان «عظيم» در مواردى به كار مى‌رود كه چيزى قابل توصيف و ادراك نباشد. در خصوص تفسير «خلق عظيم» موارد چندى بيان شده است؛ از جمله اينكه برخى آن را دين اسلام مى‌دانند. برخى نيز منظور از خلق عظيم را آداب قرآنى يا قرآن دانسته‌اند. برخى هم خلق عظيم را صبر و تحمل و تدبير بر مقتضاى عقل تعبير كرده‌اند. تحمل سختى‌ها و صبر پيامبر(ص) در برابر ناملايمات بر اساس روايات و تصريح خود پيامبر (ص) مشهور است. هرچند موارد ياد شده خلق پيامبر (ص) هستند، اما خلق حضرت به موارد يادشده محدود نمى‌شود و همه صفات روحى، اجتماعى، شخصى، انسانى، خانوادگى و... ايشان را دربر مى‌گيرد. بر اساس برداشت ديگر، منظور از خلق عظيم پيامبر (ص) آن است كه ايشان جامع مكارم اخلاقى بوده‌اند. نمونه‌هاى چندى از ويژگى‌هاى اخلاقى پيامبر (ص) در روايات و متون تاريخى مورد اشاره قرار گرفته است.

كليدواژه‌ها : خلق، خلق عظيم، مكارم اخلاق، اخلاق اجتماعى.

مقدّمه

جهان امروز با وجود پيشرفت‌هاى زياد علم و صنعت، بيش از هر زمان ديگر به خلق پيامبر اكرم (ص) كه در قرآن از آن به «خلق عظيم» تعبير شده، نياز دارد؛ چه آنكه در مقابل پيشرفت‌هاى شگرف و اعجاب‌انگيز بشر، در كجى‌ها و انحرافات نيز پيچيدگى زياد شده است، به گونه‌اى كه ـ مثلا ـ با وسايل پيشرفته، ظلم و ستم و دزدى و غارت و برخوردهاى زشت و زورگويى‌ها بيشتر به چشم مى‌خورد. چه ظلم‌ها، ستم‌ها و ويرانى‌ها به اسم آزادى و دموكراسى به بار نمى‌آيد و چه برخوردهاى زشت و غيرانسانى كه صورت نمى‌گيرد. در واقع، در جهان امروز «انسان»، فراموش شده و به سقوط اخلاقى و سوءاخلاق دچار گشته است. از اين‌رو، برخى از آشتى با خدا و لزوم يارى گرفتن از دين و مذهب سخن مى‌گويند.

مسئله انحطاط و سقوط اخلاق كه بشر امروزى به آن مبتلا شده به دنياى غرب خلاصه نمى‌شود؛ چراكه از طريق اينترنت و انواع آنتن‌ها از غرب به شرق نيز راه يافته و دامن شرق و دنياى اسلام را نيز گرفته است. از سويى، اغلب مسلمانان آن‌گونه كه بايد و شايد بر اساس تعاليم اخلاقى اسلام و سنت رسول خدا(ص) خود را تربيت ننموده و از آن بهره نگرفته‌اند و در مواردى كه خواسته‌هاى خود را با تعاليم اخلاقى اسلام در تعارض مى‌بينند، اخلاقيات را كنار مى‌گذارند و در مواردى به جاى حسن خلق، به سوءخلق مبتلا مى‌شوند و در مراودات و روابط خود با ديگران برخورد بد و بد زبانى و بدرفتارى را سرلوحه زندگى خود قرار مى‌دهند. حال آنكه تنها عمل كردن به يك فرموده پيامبر(ص) كه در آن آمده : «مسلمان كسى است كه مسلمانان (مردم) از دست و زبان وى آسوده و در امان باشند»،2 بسيارى از مشكلات جوامع اسلامى و مسلمانان را حل نموده و به ايجاد مدينه فاضله كمك مى‌نمايد. به همين سبب، سخن گفتن از خلق و خوى پيامبر (ص)، كه به گفته قرآن بشارت‌دهنده و ترساننده و رحمت براى همه جهانيان3 و الگو و سرمشق براى مردم مى‌باشد4 و به فرموده خود پيامبر(ص) رسالتش براى تكميل بزرگوارى‌ها و مكارم اخلاقى5 بوده است، موجّه

مى‌نمايد، هرچند كه اطلاق عنوان «عظيم»6 بر خلق پيامبر (ص) نشان از آن دارد كه پى بردن به خصوصيات و خلق پيامبر (ص)، به طور كامل، بسيار دشوار و بلكه غيرممكن است.

در خصوص خلق عظيم پيامبر (ص) و تفسير و تبيين آن تحقيق مستقلى صورت نگرفته، اما مفسّران و دانشمندان اسلامى در ذيل تفسير آيه (إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) و برخى از ديگر آيات، در اين‌باره به اظهارنظر پرداخته‌اند، همچنين در سخنان معصومان : بخصوص در نهج‌البلاغه درباره ويژگى‌هاى پيامبر داورى شده است، علّامه طباطبائى در كتاب سنن النبى در مورد ويژگى‌ها و خصوصيات پيامبر (ص) نگاشته و در اين‌باره از روايات بهره جسته است. در منابع تاريخى هم نكاتى درباره ويژگى‌هاى پيامبر (ص) و خلق عظيم ايشان مورد اشاره قرار گرفته است. از همين‌روى، در تحقيق حاضر، خلق پيامبر (ص) و منظور از عظيم بودن آن مورد بررسى و تجزيه و تحليل قرار گرفته است.

مفهوم خلق

در لغت،7 خلق به ضم خاء و سكون لام و نيز ضم

خاء و لام به معناى سجيه و سرشتى كه فرد براساس آن آفريده شده به كار رفته است. تنها جمع مكسرى كه از كلمه يادشده استعمال شده، «اخلاق» مى‌باشد. خلق با همان شكل يادشده، در معناى دين و مردانگى نيز به كار رفته است. خلقت به كسر خاء بر فطرتى كه انسان بر آن است اطلاق شده است. راغب اصفهانى در تعريف خلق مى‌نويسد :

«خَلق (به فتح خاء) و خُلق (به ضم خاء) در اصل يكى است؛ مثل شَرب و شُرب و صَرم و صُرم (قطع كردن بريدن)، كلمه خَلق (به فتح خاء) مخصوص اشكال واجسام و صورت‌هايى است كه با حواس درك مى‌شوند و خُلق (به ضم خاء) ويژه قوا و سجايايى است كه با فطرت و دل درك مى‌شوند. خداوند تعالى فرموده: (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ).»8

طبرسى نيز خلق را اين‌گونه تعريف كرده است : «حقيقت خلق آداب و خوى‌هايى است كه نفس آدمى كسب مى‌كند. از آن جهت خلق ناميده شده كه همانند امور خلقى و آفرينشى در انسان مى‌شود، اما سجايا و خوى‌هايى كه طبيعى انسان است «خيم» ناميده مى‌شوند. از اين‌روى، «خلق»، همان طبيعت مكتسب و «خيم» طبيعت غريزى مى‌باشد.»9

با توجه به آنچه در معناى لغوى خلق گذشت، هر فردى داراى دو صورت و شكل ظاهر و باطن است. هريك از دو صورت يادشده اوصاف و معانى خاص خود را دارد كه برخى حسن و برخى قبيح هستند. با وجود اين، ثواب و عقاب، بيشتر به اوصاف شكل باطنى انسان تعلق مى‌گيرند تا اوصاف شكل ظاهرى وى. از همين روى است كه ـ چنانچه خواهيم ديد ـ در روايات به صورت‌هاى گوناگون از حسن خلق تعريف و تمجيد شده است.

واژه «خلق» به ضم خاء و ضم لام در دو جاى قرآن به كار رفته است. مورد اول ـ كه بعدآ درباره آن تحت عنوان «خلق عظيم» بررسى مفصل صورت خواهد گرفت ـ آيه 4 سوره «قلم» مى‌باشد: (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ.) مورد دوم نيز آيه 137 سوره «شعراء» است كه در آن آمده: (إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ)؛ اين نيست مگر همان خوى و عادت پيشينيان.

«خلق» در اصطلاح،10 عبارت است از ملكه يا كيفيت راسخ در نفس كه به خاطر آن از انسان افعالى بدون فكر و تأمّل سر بزند. «ملكه» حالت و كيفيتى نفسانى است كه به كندى و دير زوال مى‌يابد. در مقابل، «حال» كيفيتى نفسانى است كه به سرعت از بين مى‌رود. خلق از طريق مزاج و عادت به انجام كارى بدون فكر و تأمّل و نيز با تكليف و صبر و پايدارى بر انجام كارى به وجود مى‌آيد. مثلا، خُلق سخاوت وقتى به اين صورت باشد كه انسان در هنگام بخشش دچار ترديد نشود و به خودى خود آن را انجام دهد، در اين صورت، فضيلت سخاوت در انسان شكل گرفته است.

با توجه به آنچه گذشت، اخلاق فردى از مجموع غرايز انسان تشكيل شده است كه برخى از آنها ذاتى يا وراثتى يا فطرى بوده و در اصل خلقتش نهفته است، اما برخى از آنها كسبى است كه از طريق تمرين و تقليد در انسان شكل مى‌گيرد و پس از استقرار در نفس و ملكه شدن براى انسان، اعمال و رفتار وى بر اساس ملكه يادشده صورت مى‌گيرد، به گونه‌اى كه نمى‌تواند عمل به مقتضاى آن را ترك كند.

اصول صفات پسنديده در انسان عبارتند از : حكمت، شجاعت، عفت و عدل. و پيامبر اكرم (ص) به كامل‌ترين حالت اعتدال اين صفات موفق شده است.11 از همين روى است كه خداوند او را با (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ستوده است. اما مردم ديگر در رسيدن به اين صفات متفاوت مى‌باشند، به گونه‌اى كه برخى از مردم به آنها نزديك و برخى از آنها دور هستند. با وجود اين، پيامبر اكرم (ص) كه داراى خلق عظيم بوده و بعثتش براى تتميم مكارم اخلاقى صورت گرفته است، بهترين الگو براى بشريت بخصوص مسلمانان مى‌باشد.

در حديثى از پيامبر (ص) آمده است: «خالق الناس بخلق حسن و اذا عملت سيئة فاعمل حسنة تمحوها»؛12 با مردم با اخلاق نيكو معاشرت كن و هرگاه كار بدى انجام دادى كار خوبى انجام بده تا آن را محو كنى. از همين‌روى، هنگامى كه كلمه اخلاق به طور مطلق و بدون قيد به كار مى‌رود به خلق حسن منصرف مى‌باشد.

اخلاق خوب به دو نوع «محاسن اخلاق» و «مكارم اخلاق» تقسيم مى‌شود. منظور از محاسن اخلاق خوى‌هايى است كه حسن اجتماعى و عرفى داشته، مايه بهزيستى و تحكيم روابط اجتماعى مى‌باشد. نيز مردم را به ادب و احترام متقابل واداشته و با ايجاد مهر و محبت، به زندگى نشاط مى‌بخشد. در مقابل، مكارم اخلاق صفاتى است كه به انسان كرامت و بزرگوارى بخشيده و موجب تعالى و كمال روحى وى مى‌شود و در سطحى بالاتر از قضاوت عرف و ديد اجتماعى مى‌باشد.

تقسيم يادشده را مى‌توان از سخنى از على † كه هر دو عنوان يادشده در آن به كار رفته نتيجه گرفت. آن حضرت مى‌فرمايد: «ذللوا اخلاقكم بالمحاسن و قودوها الى المكارم»؛13 خوى‌هايتان را با محاسن اخلاق رام كنيد و آنها را به سوى مكارم اخلاق سوق دهيد.

با توجه به تقسيم يادشده، صله رحم نسبت به خويشى كه صله‌رحم مى‌كند، از محاسن اخلاق تلقّى مى‌شود و نسبت به خويشى كه قطع رحم مى‌كند، از مكارم اخلاق مى‌باشد. نيز بخشش از مازاد نياز خود، از محاسن اخلاق، و از آنچه خود فرد به آن نياز دارد (ايثار) مكارم اخلاق به حساب مى‌آيد.14

علاوه بر آنكه در اسلام از حسن خلق تعريف و تمجيد شده، حدود و مرز آن هم مشخص گرديده است، چنان‌كه در روايتى آمده: امام صادق † در پاسخ به اين پرسش كه حد حسن خلق چيست؟ فرمودند: آنكه با اطرافيانت نرم باشى و پاكيزه و مؤدب سخن گويى و با برادرت با صورت گشاده روبه‌رو شوى.»15 از سويى، حسن خلق يكى از مصاديق مكارم اخلاق مى‌باشد؛ چه آنكه براساس برخى روايات،16 مكارم اخلاق از مصاديقى همچون يقين، شكر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غيرت، شجاعت، مروّت، صدق، اداى امانت و... تشكيل شده است.

حسن خلق و نيز سوءخلق در دو معناى اعم و اخص به كار مى‌روند؛ به اين صورت كه حسن خلق به معناى اعم، متخلق بودن انسان به همه اخلاق نيكو و خوى‌هاى ستوده است و در مقابل، سوءخلق به معناى متصف بودن آدمى به صفات زشت و نكوهيده. اما حسن خلق به معناى اخص به معناى برخورد با مردم با گفتار خوش و روى شاد و چهره گشاده و پرهيز از خشونت در گفتار و ترشرويى و درشتخويى است.

اخبار و رواياتى كه حسن خلق را تشويق و ترغيب، و از سوء خلق نكوهش و مذمّت و نهى مى‌كند بيشتر حسن خلق و سوء خلق به معناى دوم يا معناى اخص آنها را مورد توجه دارند.17 از همين‌روى، علّامه طباطبائى در ذيل آيه (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) مى‌فرمايد: «آيه يادشده گرچه به خودى خود حسن خلق پيامبر(ص) را ستوده و بزرگ مى‌شمارد، اما از نظر سياق، به اخلاق اجتماعى پيامبر (ص) كه ناظر به معاشرت با مردم است، مانند پايدارى بر حق، شكيبايى بر آزار مردم و جفاى فرومايگان، گذشت و اغماض، فراگيرى بخشش، رفق و مدارا، فروتنى و غيره.»18

خلق عظيم پيامبر (ص)

خلق نيكو از مهم‌ترين چيزهايى است كه مصلحان و پيامبران به آن نياز دارند. از همين‌روى است كه قرآن مى‌فرمايد: (وَلَوْ كُنتَ فَظّآ غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُواْ مِنْ حَوْلِکَ) (آل‌عمران: 159) به موجب اين آيه، از جمله رحمت خداوند بر مردم آن است كه پيامبر(ص) نسبت به مسلمانان مهربان است و همواره با خوشرويى و ملايمت رفتار مى‌كند. در غير اين صورت، از گرد او پراكنده مى‌شدند، از همين‌روى، نراقى مى‌گويد : «حسن خلق با فضيلت‌ترين صفات پيامبران و شريف‌ترين اعمال صديقان است و از اين جهت خداى تعالى در مقام مدح و ثناى حبيب خود و يادآورى نعمت خويش مى‌فرمايد: (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم: 4)؛ و تو خلقى عظيم دارى.19

از همين‌روست كه سه چيز مايه و موجب پيشرفت اسلام دانسته شده: مال خديجه 3 براى طمع به مال، شمشير على † براى ترس و اخلاق پيامبر(ص) براى طالبان حق.20

پيامبر (ص) با وجود حسن خلقى كه داشت و با وجود مدح بسيار بالاى خداوند از ايشان به خاطر خلق نيكويش، و به رغم آنكه در همه كمالات علمى و عملى و اخلاقى از همه پيامبران و ملائكه و غير آنها برتر بود،21 همواره در دعا از خدا مى‌خواست كه او را به محاسن ادب و مكارم اخلاق زينت بخشد : خدايا، آفرينش و خلق مرا نيكو گردان و زشتى‌هاى اخلاق را از من دور كن.22

چنان‌كه مى‌دانيم، اين دعاها به اجابت رسيد و خداوند مكارم اخلاق را براى پيامبر (ص) كامل نمود، سپس ايشان را به سوى همه مردم فرستاد تا براى آنها مكارم اخلاق را تكميل كند.

گروندگان به اسلام سه دسته بودند: برخى از ترس جان، بعضى به طمع مال و گروهى هم به خاطر اخلاق پيامبر (ص) مسلمان مى‌شدند. اسلام اين دسته از روى حقيقت و از اعماق دل و با تمام وجود بوده است.23

داستان زير شاهدى بر اين مدعاست: فردى يهودى هر روز بالاى بام مى‌رفت و بر سر پيامبر (ص) خاك مى‌ريخت. چند روز در اين كار وقفه افتاد. پيامبر سراغ او را گرفتند، گفتند مريض است. حضرت هم به عيادت او رفتند.

همچنين پس از فتح مكه و تسلط بر سران قريش فرمودند: با شما همان معامله‌اى مى‌كنم كه برادرم يوسف با برادرانش كرد؛ شما را عفو كردم. ايشان حتى وحشى را كه شكم حمزه را در احد پاره كرده بود ـ در هنگامى كه براى مسلمان شدن به حضور پيامبر(ص) رسيد ـ بخشيدند.

ابن عبّاس درباره نيكوخويى پيامبر (ص) چنين نقل مى‌كند: روزى حضرت با اصحاب در مسجد نشسته بود كه اعرابى با شمشير حمايل و سوسمارى در دامن وارد شد و گفت: محمّد ساحر كذاب كجاست؟ اصحاب برخاستند تا او را بزنند، اما پيامبر (ص) فرمودند: شما را سوگند مى‌دهم كه دسته نگه‌داريد. پيامبر(ص) به آن مرد اعرابى فرمودند: اى برادر عرب! كه را مى‌جويى؟ گفت: محمّد ساحر كذاب را! پيامبر(ص) فرمودند: محمّد منم، اما ساحر و كذاب نيستم و بلكه رسول خدا هستم. اعرابى گفت: سوگند به لات و عزى اگر جمال رويت نبود به روى تو شمشير مى‌كشيدم. به لات سوگند كه به تو ايمان نمى‌آورم تا آنكه اين سوسمار به تو ايمان آورد! پيامبر(ص) فرمودند: اى سوسمار، سوسمار گفت : لبيك يا رسول‌اللّه! پيامبر(ص) فرمودند: من كه هستم؟ سوسمار گفت: تو رسول خدا هستى. اعرابى از دل پاك ايمان آورد و گفت: اى رسول خدا در اين مسجد وارد شدم در حالى كه در همه روى زمين كسى به من دشمن‌تر از تو نبود، حال كه باز مى‌گردم در همه روى زمين كسى به من از تو دوست‌تر نيست.24

همچنين گفته شده: زنى از انصار آمد و لباس پيامبر(ص) را گرفت. حضرت برخاست، زن رها كرد و رفت و دوباره آمد. حضرت برخاست، زن رها كرد و رفت و بار سوم آمد و لباس را گرفت. حضرت برخاست و رفت. نه آن زن چيزى گفت و نه پيامبر (ص) چيزى به او فرمود: از آن زن پرسيدند: اين چه كارى بود كه كردى؟ گفت: مريضى داشتم، خواستم يك قطعه لباس حضرت را براى استشفا ببرم. در بار اول و دوم حيا كردم، اما در بار سوم بردم.25

از خلق عظيم پيامبر (ص) در سوره «قلم» ياد شده؛ سوره‌اى كه از حيث ترتيب نزول بلافاصله پس از سوره «علق» (اولين سوره نازل‌شده قرآن) نازل شده است. محتواى اين سوره نشان مى‌دهد كه پيامبر (ص) پيش از بعثت هم داراى خلق عظيم بوده و همين خلق عظيم از جمله دلايل برگزيده شدن ايشان به عنوان پيامبر بوده است. و از سويى، به سرّ سخن ايشان در خصوص مبعوث شدنشان براى تكميل مكارم اخلاق مى‌توان پى برد. آيه (اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (انعام: 124) نيز به نوعى ارتباط بين بعثت پيامبر (ص) و خلق عظيم ايشان را نشان مى‌دهد، بخصوص آنكه بارها مورد استناد برخى از مردم كه با فضايل اهل‌بيت: مواجه شده‌اند قرار گرفته است.26 تأييد ديگر آنكه به موجب روايتى از امام

صادق †، خداوند ـ عزّوجلّ ـ پيامبرش را ادب ياد داد و نيكو ادب ياد داد. هنگامى كه ادب وى كامل شد فرمود: (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ).27

از همين‌روى، به تعبير يكى از بزرگان، خداوند خلق را به چند دسته آفريد و در هر دسته خوبانى را قرار داد و از خوبان، افراد خالص يعنى پيامبران و از ميان پيامبران چكيده آنها، يعنى پيامبران اولوالعزم را برگزيد و از ميان چكيده پيامبران (اولوالعزم) چكيده آنها، يعنى محمّد را انتخاب نمود.28

علاوه بر آنكه در قرآن به خلق پيامبر (ص) مورد ثنا و ستايش قرار گرفته، وقتى از ائمّه : تعريف مى‌كردند آنها را به اخلاق پيامبر (ص) تشبيه مى‌نمودند، حتى امام حسين † درباره على‌اكبر † مى‌فرمود: «اللهم اشهد على هؤلاء القوم قد برز عليهم غلام اشبه الناس خَلقآ و خُلقآ و منطقآ برسولك و كنا اذا اشتقنا الى رسولك نظرنا اليه.»29

در بسيارى از اقوال منقول از صحابه، به اين واقعيت اعتراف و اشاره شده است؛ از جمله آنكه ابوبكر حارثى با اسناد از عايشه روايت كرده كه كسى از پيامبر(ص) خوش‌اخلاق‌تر نبود و هريك از اصحاب يا اهل خانه حضرت را صدا مى‌كردند در جواب لبيك مى‌فرمود.30 در نقل ديگرى از عايشه، به نقل از پدرش آمده كه رسول خدا به پسنديده‌ترين اخلاق و رضايتمندترين كارها و كامل‌ترين ادب‌ها آراسته بود.31 همچنين از انس نقل شده است: «من ده سال در خدمت رسول خدا بودم. هرگز به من اف (كمترين كلمه‌اى كه موجب رنجش مى‌شود) نگفت و براى كارى كه انجام داده بودم نفرمود چرا آن را انجام دادى؟ و در خصوص كارى كه انجام نداده بودم نفرمود چرا آن را انجام نمى‌دهى؟ رسول خدا (ص) خوش‌اخلاق‌ترين مردم بود.»32 و نيز در صحيح بخارى آمده كه البراء گفته: «رسول خدا (ص) خوش‌سيماترين و خوش‌اخلاق‌ترين مردم بود.»33

همچنين احمدبن حنبل با چند واسطه به نقل از عايشه آورده است: «رسول خدا هرگز با دست خودشان خادمشان و نيز زنى را نزدند و با دست خودشان چيزى را نزدند، مگر در راستاى جهاد در راه خدا.34

منظور از خلق عظيم داشتن پيامبر (ص)

چنان‌كه گذشت، پيامبر (ص) به اعتراف صحابه و نزديكانشان، خوش‌اخلاق‌ترين مردم و حتى خوش‌خلق‌ترين پيامبران بوده‌اند. از سويى، در قرآن بالاترين مدح در خصوص خلق آن حضرت صورت گرفته و خداوند با عبارت (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) از ايشان تعريف و تمجيد نموده است. اينك جاى اين پرسش است كه منظور از «خلق عظيم» چيست و تعبير يادشده چگونه مى‌تواند مدح و ستايش پيامبر(ص) باشد؟ در پاسخ بايد گفت: عنوان «عظيم» در مواردى به كار مى‌رود كه چيز غيرقابل توصيف و ادراك به وسيله آن توصيف گردد،35 در قرآن هر جا كه عنوان عظيم به كار رفته به نوعى مدعاى يادشده را ثابت مى‌كند. چنان‌كه هدهد در بيان تخت بلقيس گفته: (وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ.) (نمل: 23) اين توصيف از آن‌روى صورت گرفته كه تخت بلقيس براى هدهد قابل توصيف نبوده. همچنين خداوند فرموده: (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (نمل: 26) از همين‌روست كه امام صادق † مى‌فرمايد: «انّ اللّه عظيم رفيع لايقدر العباد على صفته و لايبلغون كنه عظمته.»36

از سوى ديگر، در آيه (وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ)، كلمه «عظيم» به دليل نكره بودن عظمتى را بيان مى‌كند كه بزرگتر آن وجود ندارد. از همين‌روى، عظيم مكارم اخلاق پيامبر (ص) كه در كتاب‌ها نقل شده حيرت‌آور دانسته شده است. علاوه بر نكره بودن كلمه «عظيم» و مفهوم آن كه اوج عظمت اخلاق پيامبر(ص) را اثبات مى‌كند، تأكيدهاى ديگرى همچون استفاده از كلمه «انّ» كه مفهوم تأكيد را مى‌رساند و نيز «على» كه استيلا و تسلط را نشان مى‌دهد عظمت اخلاق پيامبر (ص) را اثبات مى‌كند؛ چه آنكه كلمه «على» با توجه به معنايى كه برايش بيان شد، بيانگر آن است كه پيامبر(ص) بر خلق پسنديده و صفات خوبى كه دارا بوده مسلط بوده و از اين‌رو، براى پيامبر (ص) به منزله امرى طبيعى بوده است. از اين‌رو، در قرآن درباره پيامبر(ص) آمده است: (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ) (ص: 86) براساس اين آيه، پيامبر (ص) در مورد اخلاقيات و ويژگى‌هاى خوبى كه دارا بوده تكلف نداشته و خصوصيات يادشده برايشان امرى طبيعى بوده است.

در خصوص تفسير «خلق عظيم» پيامبر (ص) ديدگاه‌ها و اقوالى را مى‌توان به صورت زير بيان داشت :

1. از نظر ابن‌عبّاس و مجاهد و حسن37 منظور از خلق عظيم، دين اسلام است كه دينى بزرگ بوده و از همه اديان برتر و بزرگ‌تر و دوست داشتنى‌تر و مورد پسندتر مى‌باشد. بر اساس اين ديدگاه، منظور از آيه يادشده آن است كه تو متخلق به اخلاق اسلام و بر طبع كريمى مى‌باشى؛ چه آنكه دين اسلام هر خلق پسنديده‌اى را شامل بوده و دربر دارد و از همين‌روى است كه پيامبر(ص) بعثتش را براى تتميم مكارم اخلاقى دانسته است.

در نظريه يادشده، گاهى دين عظيم به معناى ولايت على‌بن ابيطالب كه ولايت مطلقه مى‌باشد، دانسته شده است؛38 چه آنكه هركس كه از مقام بشرى خارج شود و به مقام ولايت مطلقه برسد همه اوصاف رذيله وى كه خلق حيوانى و رذايل نفسانى محسوب مى‌شود به اوصاف و ويژگى‌هاى خوب تغيير مى‌يابد.

ديدگاه مزبور با رواياتى قابل تأييد مى‌باشد؛ از جمله نقل است كه امام باقر † در تفسير آيه يادشده فرموده‌اند: «انك لعلى خلق عظيم هو الاسلام.» و در روايات ديگرى آمده: «دين عظيم.»39

با وجود آنكه اين روايت به گونه‌اى ديدگاه يادشده را تأييد مى‌كند، اما اين ديدگاه مقبول نيست، مگر آنكه منظور از خلق در آيه، خصوص اخلاق اجتماعى پيامبر (ص)، يعنى مواردى همچون استوارى بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاكارى‌هاى اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، تواضع و مشابه آنها باشد.40

2. خلق عظيم، آداب قرآنى يا قرآن است كه خداوند به حضرتش ارزانى نموده است. در اين خصوص، از عايشه در مورد خلق پيامبر (ص) پرسش شده كه وى در پاسخ گفته است: خلق پيامبر(ص) قرآن بوده است. در نقل مشابهى از سعدبن هشام آمده كه از عايشه در خصوص خلق پيامبر(ص) پرسش شد. او از سؤال‌كننده پرسيد: آيا قرآن نمى‌خوانى؟ گفت: آرى. عايشه گفت: همانا خلق رسول خدا قرآن بود.41 اين مسئله با اشكال مختلف و طرق گوناگون از عايشه نقل شده است، چنان‌كه وى در پاسخ به پرسشى در اين‌باره گفته است: ده آيه ابتداى سوره «المؤمنون» را بخوان. در اهميت اين ده آيه همين بس كه از پيامبر (ص) نقل شده: هركس ده آيه يادشده را به پاى دارد (عمل كند) بهشت بر وى واجب مى‌شود.42

در آيات نخست كه با آيه (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ) شروع شده، صفات و ويژگى‌هاى افراد مؤمن همچون خاشع بودن در نماز، وفاى به عهد، اداى امانت و... بيان شده است. از على† نقل شده كه منظور از خلق عظيم ادب قرآن است.43

با توجه به آنكه بسيارى از آيات قرآن از اخلاق، از جمله اخلاق اجتماعى و معاشرتى سخن مى‌گويند، بخصوص آنكه سوره «حجرات» يك سوره كاملا اخلاقى است و اخلاقيات اسلام را بيان مى‌دارد، چگونگى اعتقاد به اين قول روشن مى‌شود. بين اين قول و قول پيشين و اقوال بعد تنافى نيست؛ زيرا اسلام و قرآن با هم قابل جمع هستند، بخصوص آنكه شيخ طوسى به روايتى اشاره كرده كه به موجب آن، پيامبر(ص) به حكم قرآن به داشتن خلق عظيم متصف شده است.44

3. صبر بر حق و سعه بذل در آن، و تدبير امور بر مقتضاى عقل كه مقرون است به صلاح و رفق و مدارا و تحمل مكاره و سختى‌ها در مورد دعوت مردم به خداوند، و گذشت و عفو و بذل جهد در نصرت مؤمنان و ترك حسد و حرص و غير آن.45 اين قول از ابوعلى جبايى نقل شده است. از همين‌روى است كه خداوند مى‌فرمايد: (وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (فصلت: 36)؛ يعنى صفاتى همچون حلم، عفو، گذشت، ايمان راسخ، قوّه تحمل سختى‌ها و مانند آنها مخصوص كسانى است كه بهره بزرگى از ايمان و تقوا و اخلاق دارند. نيز مى‌فرمايد: (وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرآ جَمِيلا) (مزمّل: 10)؛ در برابر آنچه مى‌گويند شكيبا باش و به طرزى شايسته از آنها دورى كن. و در جاى ديگر فرموده: (وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُکَ إِلاَّ بِاللّهِ) (نحل: 127)؛ اى محمّد، در ابلاغ رسالت صبر كن و آزار و اذيت‌ها را تحمل كن و مطئمن باش كه خداوند تو را بر صبورى و بردبارى توفيق مى‌دهد و كارها را براى تو آسان مى‌كند.

تحمل پيامبر (ص) در برابر سختى‌ها و آزار قريش و مخالفان دين اسلام تا حدى بوده كه خود حضرت مى‌فرمايد: «هيچ پيامبرى همانند من اذيت نشده است.»46 و از صادقين8 روايت شده كه پيامبر (ص) از قوم خويش بلاى شديدى ديد، به گونه‌اى كه يك روز كه در حال سجده بود به روى ايشان شكمبه گوسفندى انداختند.47

با وجود اين سختى‌ها، پيامبر (ص) قوم خويش را دعا مى‌نمود و مى‌فرمود: «انّما بعثت رحمة اهد قومى فانهم لايعلمون.»48

گرچه موارد يادشده خلق پيامبر مى‌باشند، اما خلق پيامبر(ص) تنها به اين موارد منحصر نمى‌شود؛ زيرا خُلق شامل اعمال فاضله و عادات حسنه مى‌شود و همه صفات روحى، اجتماعى و شخصى و انسانى و خانوادگى و دينى فرد را نشان داده و مى‌رساند. از همين‌روى است كه خُلق پيامبر(ص) به «عظيم» متصف شده است.

4. اطلاق «عظيم» بر خلق پيامبر (ص) از آن‌روى بوده كه با اخلاق خويش با مردم معاشرت داشت، اما با قلبش از مردم جدا بود. به عبارتى، ظاهرش با مردم و باطنش با خداوند بود.49

5. منظور از (إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) آن است كه تو بر ادبى عظيم هستى. اين قول از عطيه نقل شده است.50 در ارتباط با اين قول از پيامبر (ص) حديثى نقل شده كه در آن فرموده‌اند: «ادبنى ربى فاحسن تأديبى.»51 و نيز از امام صادق † نقل شده كه فرمودند: «همانا خداوند ـ عزّوجلّ ـ پيامبرش را ادب آموخت و نيكو ادب آموخت. هنگامى كه ادب ايشان كامل شد فرمودند: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) وقتى كه چنين شد (ادب ايشان كامل شد)، خداوند آيه (إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) را نازل فرمود.» با توجه به آنكه ادب به معناى تربيت نوع خوب است و از سويى، گاهى52 اخلاق از ثمرات تربيت و بلكه از مهم‌ترين ثمره تربيت به شمار مى‌آيد، چگونگى اين قول و ارتباط حديث‌هاى يادشده با آن روشن مى‌گردد.

6. خلق پيامبر (ص) از آن‌روى عظيم خوانده شده كه آن حضرت جامع مكارم اخلاق بوده، همان‌گونه كه خود ايشان مى‌فرمايد: «بعثت لاتمم مكارم الاخلاق.»53 به همين خاطر است كه پيامبر (ص)

بارها به صور گوناگون حسن خلق را تشويق نموده، بهترين مردم را خوش‌اخلاق‌ترين آنها دانسته است.54 ايشان با اشاره به تأثير حسن خلق در افزايش عمر و آبادانى سرزمين‌ها،55 حسن خلق را هم‌رديف عبادت فرد شب زنده‌دار و روزه‌دار دانسته و فرموده‌اند: «انّ المؤمن ليدرك بحسن خلقه درجات قائم الليل و صائم النهار.»56

در روايتى از امام صادق † آمده است: «واللّه عزوجل يحب مكارم الاخلاق و كان فيما خاطب اللّه تعالى نبيه (ص) ان قال يا محمّد: (وَ إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) قال السخاء و حسن الخلق.»57

برخى ويژگى‌هاى اخلاقى پيامبر (ص)

پيامبر (ص) خصوصيات و ويژگى‌هاى بسيار برجسته و والايى داشته‌اند كه مى‌تواند براى جهانيان بخصوص مسلمانان كه به او مباهات مى‌كنند سرمشق و الگو باشد. برخى از خصوصيات پيامبر (ص) را از لابه‌لاى سخنان ايشان مى‌توان استخراج كرد. به عبارتى، يكى از منابع بسيار كارساز براى شناخت شخصيت پيامبر (ص) سخنان ايشان در معرفى خودشان است كه مى‌توان از آنها به عنوان «محمّد از زبان محمّد» تعبير نمود. اين‌گونه سخنان كه موارد فراوانى را تشكيل مى‌دهند، و مى‌توانند به عنوان تحقيقى مستقل و مفصل بررسى گردند. بسيارى از ويژگى‌ها و خصوصيات جالب پيامبر (ص) را مى‌توان از طريق معصومان : و صحابه ايشان دريافت. در ذيل، به برخى از اين موارد اشاره مى‌شود :

1. همنشينى با فقرا و مساكين و غذا خوردن به همراه ايشان. اين امر نشانه تواضع و فروتنى پيامبر (ص) و از دلايل موفقيت ايشان در ترويج اسلام به حساب مى‌آيد. با توجه به اينكه على † از زمان طفوليت با پيامبر (ص) همنشينى داشته و شاهد نزديك‌ترين و جزئى‌ترين مسائل خصوصى ايشان از جمله شنيدن صداى وحى جبرئيل در كوه حرا و مشاهده ايمان آوردن درخت و... بوده، درباره پيامبر (ص) مى‌فرمايد: «به پيامبر پاكيزه و پاك خود اقتدا كن كه راه و رسم او الگويى است براى الگوطلبان... همانا پيامبر(ص) بر روى زمين مى‌نشست و غذا مى‌خورد و چون برده ساده مى‌نشست و با دست خود كفش خود را وصله مى‌زد و جامه خود را با دست خود مى‌دوخت و بر الاغ برهنه مى‌نشست و ديگرى را پشت سر خود سوار مى‌كرد.58

در روايتى از پيامبر (ص) آمده است: «پنج چيز را تا هنگام مرگ رها نخواهم كرد: غذا خوردن بر روى زمين همراه با بندگان، سوار شدن بر الاغ بدون پالان، دوشيدن بز با دست خودم، و پوشيدن پشمينه و سلام كردن بر كودكان تا پس از خودم سنت گردد.»59

تواضع و فروتنى پيامبر (ص) در موارد بسيارى قابل مشاهده است؛ از جمله نقل شده كه شخصى بر ايشان وارد شد و از هيبت حضرت لرزيد. پيامبر (ص) به ايشان فرمودند: «به خودت آسان بگير، من پادشاه نيستم، من پسر زنى از قريش هستم كه قد60

مى‌خورد.»61 از جمله نشانه‌هاى تواضع ايشان اين

بود كه با اصحابش به صورت مختلط مى‌نشست، به گونه‌اى كه فرد غريب تازه‌وارد حضرت را نمى‌شناخت تا آنكه مى‌پرسيد: كدام‌يك از شما محمّد هستيد؟

2. نهى از بدگويى كردن افراد از اصحاب ايشان؛ چراكه نمى‌خواستند ديدشان نسبت به آنان تغيير كند. حضرت به يارانش مى‌فرمود: «هيچ‌يك از شما چيزى درباره يارانم به من نگوييد؛ زيرا من دوست دارم كه وقتى با شما روبه‌رو مى‌شوم با سينه سالم بوده باشم.»62

3. حضرت بخشنده‌ترين مردم و بزرگوارترين ايشان در معاشرت بود، به گونه‌اى كه هركس با ايشان معاشرت مى‌كرد ايشان را دوست مى‌داشت.

4. پيامبر (ص) كم‌رو و آزرمگين بودند.63 اين خصوصيت پيامبر (ص) تا آن حد بود كه چيزى را از ايشان نمى‌خواستند مگر اينكه آن را مى‌بخشيد.

5. پيامبر (ص) با اصحاب و ياران خود آنچنان با عدالت رفتار مى‌كرد كه حتى در نگاه خود به يارانش تبعيض قايل نمى‌شد و در جلساتى كه با آنان داشت به هريك از صحابه به طور يكسان مى‌نگريست.64

پيامبر(ص) علاوه بر آنكه خودشان در خصوص توجه و محبت به ديگران به عدالت رفتار مى‌كردند، ديگران را نيز به آن امر مى‌فرمودند و در مواردى نيز به ديگران به خاطر عدم رعايت عدالت انتقاد مى‌نمودند. براى نمونه، در خصوص فردى كه يكى از دو فرزندش را بوسيد و ديگرى را نبوسيد فرمودند: «هلا ساويت بينهما»؛65 چرا بين آن دو به تساوى و عدالت رفتار نكردى؟ و پدر و مادر را به رعايت عدالت بين فرزندان تشويق مى نمودند.

6. پيامبر (ص) از آنچنان ادبى برخوردار بودند كه هيچ‌گاه پاى مباركشان را در جلوى يارانشان دراز ننمودند.

7. پيامبر (ص) هرگاه با افراد مصافحه مى‌كردند (دست مى‌دادند) پيش از آنكه طرف مقابل دستش را رها كند ايشان دستشان را رها نمى‌كردند.

نتيجه‌گيرى

از آنچه گذشت نتايج زير به دست مى‌آيد :

1. امروزه كه بحران‌هاى گوناگون، از جمله بحران هويت، بحران اخلاق و... براى بشر مشكل‌ساز شده است، روى آوردن به اخلاق پيامبر (ص) كه در قرآن از آن به خلق عظيم تعبير شده بسيار راهگشا و كارساز است.

2. خلق نيكوى پيامبر (ص) از جمله اسباب پيشرفت اسلام بوده، از اين‌رو، براى تبليغ اسلام و ترويج باورهاى دينى خلق نيكو بسيار مفيد و اثرگذار است.

3. توصيف پيامبر (ص) به خلق عظيم، صرف‌نظر از اينكه چه معنايى براى آن در نظر گرفته شود، نشان‌دهنده اهميت اين خصوصيات پيامبر (ص) و عظمت آن است، اين مدعا توسط آيات نظير (وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) (نمل: 23) و مشابه آن قابل برداشت و اثبات است، زيرا كلمه عظيم، مفهوم شگفتى را به همراه خود دارد، از همين‌روى هدهد در هنگام مشاهده تخت بلقيس شگفت‌زده شده و آن را به عظيم توصيف نموده است.

4. با توجه به آيات نخستين نازل شده بر پيامبر (ص) و با توجه به شهرت ايشان در پيش از بعثت به «امين»، براى دريافت وحى و نبوت، به خلق نيكو نياز است و پيامبر (ص) با داشتن اين خصوصيت زمينه لازم را داشته است.

5. هرچند كه پيامبر (ص) تمام فضايل اخلاقى را به صورت كامل دارا بوده و به فرموده خودش براى تكميل مكارم اخلاق مبعوث شده است، اما منظور از خلق عظيم مورد اشاره در قرآن، اخلاق اجتماعى و مواردى همچون صبر، حلم ، كظم غيظ و... مى‌باشد.

پى نوشت ها

1 استاديار دانشگاه شيراز. دريافت: 19/11/87 ـ پذيرش: 25/3/88.

2 ـ ابن ابى‌جمهور احسايى، عوالى اللئالى، ج 1، ص 28.

3 ـ انبياء: 107 / فرقان: 1 / سبأ: 28.

4 ـ (و لكم فى رسول اللّه اسوة حسنه) (احزاب: 21).

5 ـ «بعثت لاتمم مكارم الاخلاق» (محمّدباقر مجلسى،بحارالانوار، ج 16، ص 194.

6 ـ (انك لعلى خلق عظيم) (قلم: 4).

7 ـ مرتضى زبيدى، تاج العروس، ج 6، ص 327 / ابن منظور،لسان العرب، ج 10، 86ـ87.

8 ـ راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، ص 397.

9 ـ فضل‌بن حسن طبرسى، مجمع‌البيان، ج 10، ص 86.

10 ـ علم اخلاق اسلامى (ترجمه جامع‌السعادات مهدى نراقى)،ترجمه جلال‌الدين مجتبوى، ج 1، ص 60.

11 ـ ملّامحسن فيض كاشانى، اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقرساعدى، ص 12.

12 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 68، ص 373.

13 ـ ابن شعبه حرّانى، تحف العقول، ص 224.

14 ـ محمّد فولادگر، سيماى اخلاق در آينه قرآن و احاديث، ص 7.

15 ـ عبدعلى جمعه حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 391.

16 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 2، ص 56.

17 ـ علم اخلاق اسلامى، ج 1، ص 373.

18 ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ج 19، ص 369.

19 ـ علم اخلاق اسلامى، ج 1، ص 378.

20 ـ عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 6، ص 154.

21 ـ عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 7، ص 134.

22 ـ محمّدجواد مغنيه، تفسير الكاشف، ج 3، ص 439.

23 ـ عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 9، ص 469؛ ج 6، ص 154.

24 ـ عبدعلى جمعه حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 390، بهنقل از امام صادق 7، عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 10، ص97.

25 ـ عبدعلى جمعه حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 390، بهنقل از: امام صادق 7 و عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 10،ص 97.

26 ـ فضل‌بن حسن طبرسى، مجمع‌البيان، ج 2، ص 103.

27 ـ عبدعلى بن جعه حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 289 و390.

28 ـ محمّدجواد مغنيه، تفسير الكاشف، ج 7، ص 387 / همو،تفسير المبين، ص 758.

29 ـ عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 6، ص 154.

30 ـ على‌بن احمد واحدى نيسابورى، اسباب النزول، ترجمهعليرضا ذكاوتى، ص 234.

31 ـ ملاحويش آل غازى عبدالقادر، بيان المعانى، ج 1، ص 77.

32 ـ اسماعيل‌بن كثير دمشقى، تفسير القرآن العظيم، ج 8، ص 208.

33 ـ محمّدبن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، ج 4، ص 165.

34 ـ اسماعيل‌بن كثير دمشقى، تفسير القرآن العظيم، ج 8، ص 208.

35 ـ عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج 1، ص 283.

36 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، كافى، تحقيق على‌اكبر غفارى، ج 1،ص 102.

37 ـ ميرزا عليرضا خسروى، تفسير خسروى، ج 8، ص 345 /محمّد ثناء مظهرى، تفسير المظهرى، ج 10، ص 31.

38 ـ سلطان محمّد گنابادى، تفسير بيان‌السعاده فى مقاماتالعباده، ج 4، ص 196.

39 ـ محمّدحسين حسينى همدانى، انوار درخشان، ج 17، ص 23 /ابوالقاسم فرات‌بن ابراهيم كوفى، تفسير الفرات الكوفى، ج 2، ص383.

40 ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ترجمه سيد محمّدباقرموسوى همدانى، ج 19، ص 619.

41 ـ اسماعيل‌بن كثير دمشقى، تفسير القرآن العظيم، ج 8، ص 207.

42 ـ ناصر مكارم شيرازى، الامثل فى تفسير كتاب‌اللّه المنزل، ج10، ص 414 / مصطفى زحيلى، التفسيرالمنير، ج 29، ص 45.

43 ـ محمّدبن على قرطبى، الجامع لاحكام القرآن، ج 19، ص 237.

44 ـ محمّدبن حسن طوسى، التبيان فى تفسيرالقرآن، ج 10، ص75.

45 ـ حسين‌بن احمد حسينى شاه‌عبدالعظيمى، تفسير اثناعشرى، ج13، ص 262 / فضل‌بن حسن طبرسى، مجمع‌البيان، ج 4، ص 714؛ج 10، ص 498.

46 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 39، ص 56.

47 ـ شيخ على نمازى شاهرودى، مستدرك سفينة‌البحار، ج 1، ص102.

48 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 16، ص 404.

49 ـ فضل‌بن حسن طبرسى، مجمع‌البيان، ترجمه مترجمان، ج 25،ص 213.

50 ـ اسماعيل‌بن كثير دمشقى، تفسير القرآن العظيم، ج 8، ص 207.

51 ـ ابن ابى‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، ج 11، ص 233.

52 ـ محمّدعلى سادات، اخلاق اسلامى، ص 22.

53 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 16، ص 21.

54 ـ مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح مسلم، ج 7، ص 78.

55 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 68، ص 395.

56 ـ احمدبن حنبل، مسند احمد، ج 6، ص 90.

57 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‌الشيعه، ج 15، ص 200 / سيدهاشمبحرانى، البرهان فى تفسيرالقرآن، ج 5، ص 456.

58 ـ نهج‌البلاغه، ترجمه محمّد دشتى، ج 1، ص 68، خ 98.

59 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 71، ص 139.

60 ـ قد به كسر باء به معناى چيز پخته شده و به فتح آن پوست بره رامعنا مى‌دهد و با ضم قاف به معناى ماهى دريايى است.(رضى‌الدين حسن طبرسى، مكارم‌الاخلاق، ص 16).

61 ـ همان.

62 ـ محمّدتقى مدرسى، تفسير هدايت، ج 16، ص 211.

63 ـ همان.

64 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 2، ص 671.

65 ـ رضى‌الدين حسن طبرسى، مكارم الاخلاق، ص 220.

منابع

نهج‌البلاغه، ترجمه محمّد دشتى، قم، مؤسسه تحقيقاتىاميرالمؤمنين (ع)، 1376.ـ آل غازى عبدالقادر، ملاحويش، بيان المعانى، دمشق، مطبعةالترقى، 1382ش.ـ ابن ابى‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، قم، كتابخانه آيت‌اللّه مرعشىنجفى، 1404ق.ـ ابن‌منظور، لسان العرب، بيروت، داراحياء التراث العربى،1405ق.ـ احسايى، ابن ابى‌جمهور، عوالى اللئالى، قم، بى‌جا، 1403ق.ـ احمدبن حنبل، مسند احمد، بيروت، دارصادر، بى‌تا.ـ واحدى نيسابورى، على‌بن احمد، اسباب النزول، ترجمه عليرضاذكاوتى، تهران، نى، 1382.ـ اصفهانى، راغب، مفردات الفاظ القرآن، دمشق،دارالقلم، 1412ق.ـ بحرانى، سيدهاشم، البرهان فى تفسيرالقرآن، تهران، بعثت،1416ق.ـ بخارى، محمّدبن اسماعيل، صحيح بخارى، بيروت، دارالفكر،1401ق.ـ حجاج نيشابورى، مسلم‌بن، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر،بى‌تا.ـ حرّانى، ابن‌شعبه، تحف العقول، تحقيق على‌اكبر غفارى، قم،مؤسسة النشر الاسلامى، چ دوم، 1363.ـ حسينى شاه عبدالعظيمى، حسين‌بن احمد، تفسير اثناعشرى،تهران، ميقات، 1363ق.ـ حسينى همدانى، محمّدحسين، انوار درخشان، تهران،كتابفروشى لطفى، 1404ق.ـ حويزى، عبدعلى جمعه، تفسير نورالثقلين، قم، اسماعيليان، چچهارم، 1415ق.ـ خسروى، ميرزا عليرضا، تفسير خسروى، تهران، اسلاميه،1390ق.ـ زبيدى، مرتضى، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، بيروت، مكتبةالحياة، بى‌تا.ـ زحيلى، مصطفى، التفسير المنير، بيروت، دارالفكر، 1418ق.ـ سادات، محمّدعلى، اخلاق اسلامى، تهران، سازمان تدوين كتبدرسى، 1372.ـ طباطبائى، سيد محمّدحسين، الميزان، ترجمه سيد محمّدباقرموسوى همدانى، قم، انتشارات اسلامى، چ پنجم، 1417ق.ـ طبرسى، رضى‌الدين حسن، مكارم‌الاخلاق، بيروت، شريفالرضى، چ ششم، 1392ق.ـ طبرسى، فضل‌بن حسن، مجمع‌البيان، ترجمه مترجمان، تهران،فراهانى، 1360.ـ طوسى، محمّدبن حسن، التبيان فى تفسيرالقرآن، بيروت،داراحياء التراث العربى، بى‌تا.ـ طيب، عبدالحسين، اطيب البيان، تهران، اسلام، 1378.ـ عاملى، شيخ حرّ، وسائل الشيعه، قم، مؤسسة آل‌البيت، ط. الثالثه،1414ق.ـ علم اخلاق اسلامى (ترجمه جامع‌السادات مهدى نراقى)، ترجمهجلال‌الدين مجتبوى، تهران، حكمت، 1366.ـ فولادگر، محمّد، سيماى اخلاق در آينه قرآن و احاديث،اصفهان، دانشگاه صنعتى اصفهان، 1376.ـ فيض كاشانى، ملّامحسن، اخلاق حسنه، ترجمه محمّدباقرساعدى، تهران، پيام آزادى، 1362.ـ قرطبى، محمّدبن على، الجامع لاحكام القرآن، تهران،ناصرخسرو، 1364.ـ كثير دمشقى، اسماعيل‌بن، تفسير القرآن‌العظيم، بيروت، دارالكتبالعلميه، 1419ق.ـ كلينى، محمّدبن يعقوب، الكافى، تحقيق على‌اكبر غفارى، تهران،دارالكتب الاسلاميه، چ سوم، 1388.ـ كوفى، ابوالقاسم فرات‌بن ابراهيم، تفسير الفرات الكوفى، تهران،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1410ق.ـ گنابادى، سلطان محمّد، تفسير بيان السعاده فى مقامات العباده،بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1408ق.ـ مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء 1403ق.ـ مدرسى، محمّدتقى، تفسير هدايت، ترجمه مترجمان، مشهد،بنياد پژوهش‌هاى اسلامى، 1377.ـ مظهرى، محمّدثنا، تفسير المظهرى، پاكستان، مكتبة رشيديه،1412ق.ـ مغنيه، محمّدجواد، تفسير الكاشف، تهران، دارالكتب الاسلاميه،1424ق.ـ مغنيه، محمّدجواد، تفسير المبين، قم، بعثت، بى‌تا.ـ مكارم شيرازى، ناصر، الامثل فى تفسير كتاب‌اللّه المنزل، قم،مدرسه امام على‌بن ابيطالب، 1412ق.ـ نمازى شاهرودى، شيخ على، مستدرك سفينة البحار، تحقيقحسن‌بن على نمازى، قم، جامعه مدرسين، 1419ق.